

پایزه‌ای دیگر از سلطان ابوسعید ایلخانی*

سعید خودداری نائینی**

چکیده

پس از معرفی یک پایزه نقره متعلق به موزه ملی ایران در مقاله‌ای به قلم استاد عبدالله قوچانی، هیچ نمونه دیگری در ایران شناسایی نشده است. نمونه دیگری از پایزه‌های دوره ایلخانی در موزه بنیاد مستضعفان نگهداری می‌شود که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با پایزه نقره موزه ملی دارد. با توجه به این‌که در این گونه موارد، مطالعات تطبیقی می‌تواند در قرائت صحیح کتیبه و نحوه ساخت و کاربرد مدارک حکومتی دوره مغول مهم باشد، در این تحقیق سعی شده است تا با قرائت متن روی پایزه و استفاده از متون، تاریخ ساخت و کاربرد آن مشخص شود؛ به‌ویژه، با تکیه بر توصیف‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی درباره پایزه‌ها به این مسئله پرداخته می‌شود که مدارک یادشده چه اعتبار و ارزشی در نظام حکومتی یا دیوانی داشته‌اند. مهم‌ترین سؤالات این پژوهش عبارتند از: پایزه موزه بنیاد مستضعفان متعلق به چه دوره‌ای است؟ متن و نقوش روی آن بیانگر چه هستند؟ کاربرد و جایگاه آن از نظر اعتبار و ارزش حکومتی چیست؟ و آیا می‌توان از آن برای شناخت بهتر نمونه‌های دیگر استفاده کرد؟

کلیدواژه‌ها: پایزه (پایزه)، ابوسعید ایلخانی، دارالضرب، خط مغولی قدیم، موزه بنیاد مستضعفان

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۱۰

* این مقاله به استاد فروتن، عبدالله قوچانی، تقدیم می‌شود.

** استادیار دانشگاه هنر تهران / khoddari@gmail.com

مقدمه

در نمایشگاهی که چند سال پیش در موزه بنیاد مستضعفان و جانبازان برگزار شد نگارنده به پایزه‌ای^۱ (تصاویر شماره ۲ و ۶) برخورد که به پایزه معرفی شده توسط استاد عبدالله قوچانی (قوچانی، ۱۳۷۶) بسیار شبیه است.^۲ دو طرف پایزه متنی به خط و زبان مغولی قدیم دارد. از خط اویغوری (مغولی قدیم)^۳ در نسخه‌های خطی و احکام سلطنتی نیز استفاده می‌شد (مانند نمونه‌های معرفی شده در: جعفری مذهب، ۱۳۸۰: ۱۲). این خط در مسکوکات دوره ایلخانی هم به کار می‌رفته است (ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۴۸-۴۹).

در نسخه‌های سده هشتم گاهی متون اویغوری در کنار متون فارسی نگاشته شده‌اند: نسخه‌هایی که معروف‌ترین آن معراج‌نامه کتابخانه ملی پاریس به شماره sup.turc.190 و نیز نسخه جنگ شماره Or.8193 کتابخانه بریتانیا (تصویر شماره ۱) هستند. جنگ اخیر به خط ترکی جغتایی و به دست منصور بخشی برای امیر جلال‌الدین فیروزشاه نوشته شده است (Roxbourg, 2013: 153).

کتاب‌آرایی نفیس این نسخه، از قبیل استفاده از کاغذهای رنگی، هنر عکس، تصاویر در متن و نوشته‌های در حاشیه و مواردی دیگر، بررسی بیشتر این نسخه را ضروری می‌سازد. متن روی پایزه‌ها مختصر و کوتاه است که از طرفی با تولید کتاب و اسناد، و از طرفی، با

۱. برای شناخت پایزه نگاه کنید به: جعفری مذهب (۱۳۷۹). نیز در اکتبر سال ۲۰۱۵ همایشی با عنوان اولان باتور مغولستان برگزار شد و مقاله‌هایی شامل مطالعات جدید درباره پایزه‌ها و اهمیت و منشأ آنها در آنجا ارائه شد که نگارنده در جستجوهایش به اصل آنها دست نیافت.

۲. این پایزه را آقای قوچانی در میان اشیاء توقیفی موزه ملی رؤیت کرده بودند. در مراجعه نگارنده به موزه ملی برای تصویربرداری مجدد و توزین، این پایزه فعلاً مجهول‌المکان اعلام شده است. وزن پایزه از جهت بررسی ارزش و اعتبار آن مهم است و در منابع نیز به آن اشاره شده است.

۳. آنچه به عنوان «اویغوری» مشهور است امروزه در کتاب‌های لاتین به نام «مغولی قدیم» (ancient Mongolian) شناخته می‌شود.

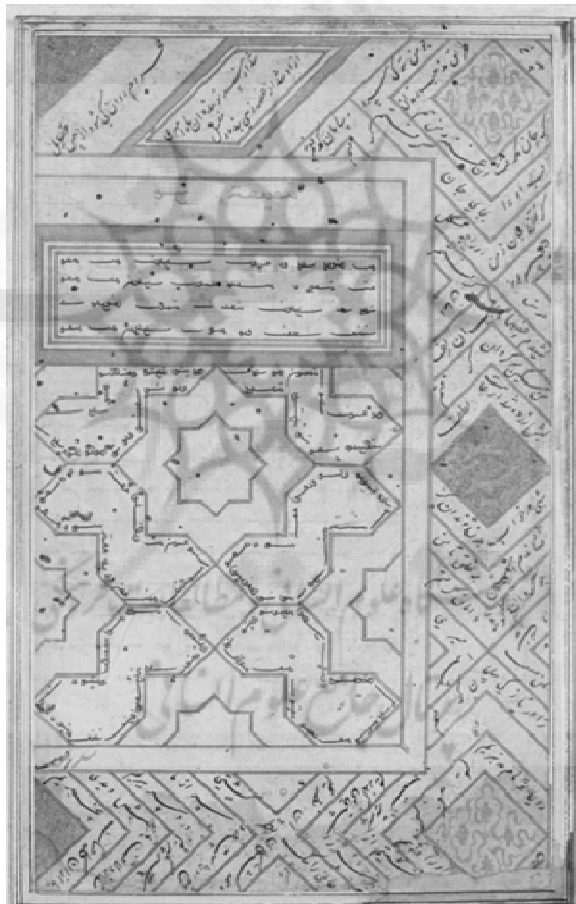
۴. نسخه دیجیتالی را در این منبع ببینید:

<http://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b8427195m/f1.planchecontac>

متن نسخه نیز بررسی شده است (Seguy, 1977).

۵. متن آن در سال ۸۳۵ق نوشته شده که اشعاری به خط اویغوری است؛ ولی در حاشیه، دیوان کمال خجندی (برگ ۱۵۵ر) به قلم عبدالله همایون شاه بن برهان [؟] شاه اصفهانی [؟] در مقام قره‌باغ در ۲۳ رمضان سال ۸۳۹ق به قلم نستعلیق نوشته شده است.

ضرب سکه این دوره ارتباط می‌یابد. در این نوشته تلاش شده است تا با استفاده از منابع تاریخی هم‌زمان، و نیز پایزه‌های دیگر، جایگاه و کاربرد آنها بهتر شناخته شود. متن پایزه ای را که استاد قوچانی معرفی کرده‌اند «کارشناسان خارجی» برای ایشان خوانده‌اند (قوچانی، ۱۳۷۶: ۴۲). در باب پایزه موزة بنیاد مستضعفان نیز، نگارنده از کارشناسان کتابخانه ملی چین برای خواندن و ترجمه متن کمک گرفته است. این دو متن، با وجود برخی تشابهات، متفاوتند و ترجمه‌هایی که از متن ترکی این دو پایزه صورت گرفته نیز باهم اختلاف دارند.



تصویر شماره ۱: نسخه شماره Or.8193 کتابخانه بریتانیا، خط اوغوری مورخ ۸۳۵ ق و نستعلیق مورخ ۸۳۹ ق، خط دو کاتب، برگه ۱۳۷ پ.



تصویر شماره ۲: پایزه موزه بنیاد مستضعفان، شماره ثبت: ۴۸۰۴۳، ردیف ۱۵۰۱۴، اندازه اعلام شده: ۸×۶ سانتیمتر، وزن: ۹۳/۴ گرم، جنس اعلام شده: برنز [۹]، محل نگهداری: خزانه تماشگاه تاریخ^۱



تصویر شماره ۳: برگی از مونس الاحرار کتابخانه دانشگاه پرینستون، مجموعه روبرت گارت، شماره G ۹۴. منبع تصویر: Swietochowski & Carboni, 1994: p37

۱. این مقاله بیش از دو سال معطل ماند تا تصویری بهتر از پایزه، و نیز شماره ثبت آن را از موزه به دست آورم؛ ولی، با وجود تلاش فراوان، هیچ وقعی به درخواست نگارنده نهاده نشد. از این رو، جنس پایزه (طلایی یا برنزی بودن آن) برای نگارنده محرز نشده است. از خانم میترا اعتضادی، که وزن و اطلاعات ثبتی آن را به دشواری برای نگارنده این مقاله یافتند، ممنونم.

اگر پایزه را مانند سکه به دو قسمت پشت و رو تقسیم کنیم، روی آن را طرفی قرار می‌دهیم که نام سلطان آمده است. یک طرف پایزه در وسط فقط نام سلطان، و طرف دیگر، دو سطر نوشته در دو طرف تصویر پیک آمده است. روی پایزه موزه بنیاد مستضعفان یک سطر نوشته دیده می‌شود: «سلطان ابوسعید یرلیغ منو». در سمت چپ این نوشته اویغوری و در انتهای عبارت، با فاصله اندکی سورشارژی کوچک دیده می‌شود که خوانده نشده است و شاید مربوط به تمدید و تأیید دوباره پایزه و یا همان نقشی باشد که در متن ذیل منقول از تاریخ مبارک غزانی برای تشخیص پایزه اصل با مطرکه در پایین آن کوبیده می‌شده است و با فن حک کتیبه اصلی متفاوت است.^۱ این سورشارژ در پایین و نزدیک اسم سلطان قرار دارد.



تصویر شماره ۴: برگی از مونس الاحرار موزه آرتور سکالر، شماره ۱۹۶۰ (۱۸۹) پ)،

منبع تصویر: Swietochowski & Carboni, 1994: 30



تصویر شماره ۵: برگی از مونس الاحرار موزه آرتور سکالر، شماره ۱۹۶۰ (۱۸۹) ر)،

منبع تصویر: Swietochowski & Carboni, 1994: 29

۱. آقای قوجانی، درباره پایزه موزه ملی ایران، آن را اثر مهر شخصی به نام قتلغ تکین دانسته‌اند (وبه تبع ایشان، شیلا بلر در: Blair, 2005: 30).

در سمت دیگر (پشت پایزه) دو سطر نوشته وجود دارد و در میان آن، تصویر یک مرد تبر به دوش است که نوشته‌ای یا نامه‌ای در دست چپ خود دارد (تبر، از ابزارها و سلاح‌های جنگی بوده است). در پایزه نقره، استاد قوچانی به استناد «[اوراقی از] نسخه مونس الاحرار» موزه متروپولیتن به سلاح خشت اشاره کرده‌اند (قوچانی، ۱۳۷۶: ۴۳) و آن یکی از چهار سلاحی است که در شعر راوندی (تصاویر شماره ۳ و ۴) منقول در مونس الاحرار ذکر شده و نقاش آنها را به شکل متمایز از هم دیگر نقاشی کرده است^۱:

کارگر بر پیکر خصمان او گرز و خشت و ناچخ و تیر و تبر

اما در جای دیگر از این نسخه و در تصویرگری بیت:

در کف غلمان و احبابش به هم نیزه و شمشیر و زوبین و قلم
همین تصویر برای نیزه کشیده شده و گویا خشت‌گونه‌ای از نیزه بوده است. در جای دیگر از همین نسخه (تصویر شماره ۵) و در تصویرسازی بیت:

باد و خاک و آب و آتش بر درش خازن و صراف و پیک و جوهری

تصویری شبیه مرد روی پایزه کشیده شده است. نفر سوم، نماد پیک است که از نظر پوشاک شبیه نقش روی پایزه نقره است و لباسی تا زانو پوشیده است. کلاه پیک نیز به کلاه مرد روی پایزه نقره شباهت دارد. کلاه، سلاح و لباس دو پایزه اختلافاتی با همدیگر دارند. بنابراین، تصویر روی پایزه را باید پیک نظامی و یا همان ایلچی بدانیم. بر تمغاً^۲ نیز تصویر کمان و چماق و شمشیر نقش می‌کرده‌اند (رشیدالدین، ۱۳۵۸: ۲۹۳).

پایزه و یرلیغ (در معنای خاص آن) مدارکی بودند که همراه هم صادر و اعطا می‌شدند و مورد سوء استفاده دزدان و عاملان معزول هم قرار می‌گرفتند (همان، ۲۷۲). البته درفش و نشان و چیزهای دیگری هم به افراد داده می‌شد. بخشی از اصلاحات غازانی شامل تنظیم امور مربوط به صدور و استفاده از اسناد دولتی و فرمان‌ها و پایزه‌ها بود:

...جهت سلاطین و شحنگان و ملکان پایزه بزرگ سازند مانند سر شیر، و

۱. از ویژگی‌های این نسخه مصور مهم (مورخ ۷۴۱ق) که اوراق آن پراکنده شده است، تصویرگری اشیا و اصناف مختلفی است که در متن اشعار نام آنها آمده است (برای دیدن تصویر و معرفی اوراق آن، نک: Swietochowski & Carboni, 1994؛ و نیز، حسینی، ۱۳۸۵).

۲. واژه‌ای ترکی یا مغولی به معنی مهر، اثر مهر، داغ و نشان.

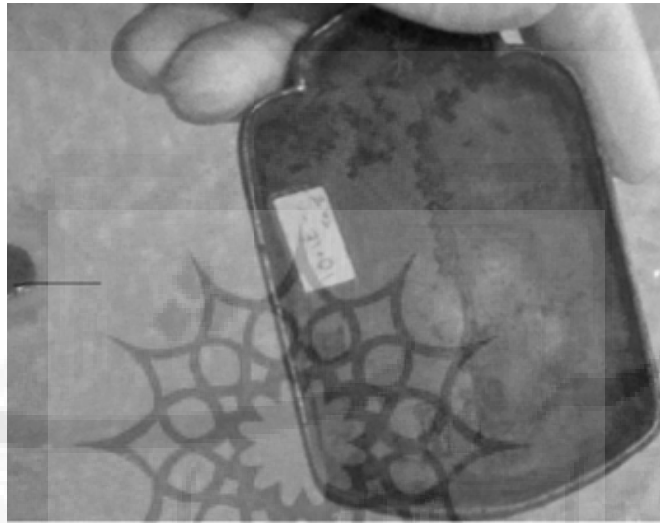
نام آن کس بر آن نویسند و در دفتر ثبت کنند و مدة العمل در دست او باشد و بعد از عزل باز سپارد. چه آن پایزه جهت آن ولایت است تا سال‌های بسیار باشد و قطعا آن را جهت ملک دیگر به کس ندهند و پیش از این معتاد بود که اگر در بیست سال بیست حاکم به ولایتی می‌فرستادند هر یک را پایزه می‌دادند و هر یک بعد از عزل، آن را از آن خود دانسته بخفیه جهت مهمات خود به هر جانبی می‌فرستاد و برای شحنگان و ملکان متوسط، پایزه از آن کوچکتر معین فرمود به نقشی مخصوص و نام آن کس بر آن می‌نویسند به ضابطه مذکور و آنچه پیش از این مکتوبات در ولایات می‌دادند تا در ولایات پایزه بزنند منع فرمود و زرگری را معین گردانیده تا ملازم آوردو [=اردو] باشد و پایزه‌ها می‌زند و به وقت تسلیم سکه^۱ که از پولاد ساخته و نقشی بر آن که هر کس آسان نتواند کرد، بر آن می‌نهند در بندگی حضرت و به مطرقة می‌زنند تا بر آن ثابت می‌شود. و مقصود آن که پایزه مزور بواسطه آن نشان پیدا گردد و به جهت ایلچیان که به اولاغ برنشینند پایزه گردد، معین است و بر آن می‌نویسند پایزه خزانه و نام ایلچی بر دفتر می‌نویسند و به وقت مراجعت باز می‌سپارد. اما به جهت ایلچیان که به پنجیک یام روند پایزه دراز فرموده بر سر آن شکل ماه کرده و هم بر این قاعده می‌دهند و می‌ستانند. و چون امرای سرحد را فرستادن ایلچیان پنجیک یام ضروری می‌باشد بزرگان ایشان را پنج عدد پایزه چنان از مس زده و متوسطان را سه عدد تا به ایلچیان برآلتو می‌دهند و پیش از این پیش هر شهزاده و خاتون و امیر انواع پایزه‌ها بود... (همان، ۲۹۵-۲۹۶).

غازان در فرمانی دیگر که در باب ساماندهی یرلیغ‌نویسی و پایزه دادن صادر کرده است می‌گوید: «... پایزه بر شکلی دیگر خواهیم زد؛ هر که پایزه دارد تا مدت شش ماه بیارد و بسپارد تا هر آن که راه داشته باشد او را پایزه نوبدهیم و بعد از شش ماه هر که پایزه کهنه داشته باشد او را بگیرند و گناهکار کرده از او باز ستانند...» (همان، ۲۹۹).

پایزه نیز از این جهت که دارای اعتبار رسمی و حکومتی بود و از زر و سیم نیز ساخته

۱. در اینجا، به معنی آنچه امروز «سرسکه» نامیده می‌شود؛ قالب فلزی با نقش معکوس برای ضرب روی مسکوکات.

می‌شد، قاعدتاً می‌بایست در دارالضرب‌ها تولید می‌شد. دربارهٔ اسباب دارالضرب و کارکنان آن، رسالهٔ فلکیه، تألیف ۸۰۶ق، اطلاعات بیشتری می‌دهد. از این رسالهٔ مهم، نسخه‌ای در کتابخانهٔ مجلس موجود است^۱ و نسخه‌ای دیگر را نیز والتر هینتز^۲ با حروف چینی و نمایه‌ها در ۱۹۵۲ در آلمان منتشر کرده است.



تصویر شماره ۶: تصویری دیگر از پایزه موزه بنیاد مستضعفان

عملهٔ دارالضرب بر اساس این رساله (Hinze, 1952: 233) عبارت بوده‌اند از: العامل (خواجه مجدالدین شیرازی) که روزانه ۲۰ درهم مرسوم داشته است؛ کاتب (خواجه علی المحرر الشیرازی) ۲۰ درهم؛ و ضارب سکه بر فضّه [و] زر که دو نفر بوده‌اند و هر کدام ۱۲ درهم می‌گرفته‌اند. سبیکه‌ساز «که نقره را به گداز می‌برد و سبیکه می‌سازد» هر نفر ۱۵ درهم و مشرف (خواجه مجدالدین یزدی) که روزانه ۲۰ درهم می‌گرفته است (Ibid). از دو نفر دیگر نیز، که ذیل توضیح مصالح مورد نیاز دارالضرب از کارکنان آنجا به شمار آمده‌اند، یکی نجار است که «فولاد در وسط دو مغز سازد» (Ibid, 234) و سکه‌کن که اجرتش برای

۱. شماره ۶۵۴۱/۱ با نام الفلکیه فی علم السیاق.

۲. Walter Hinze.

۵ سکه بالا و پایین ۲۲۰ درهم [سالنامه یا کلا؟] بوده است. قیمت هر ۱۰۰ مثقال نقره (با هزینه‌های به کوره بردن)^۱ ۱۰ درهم و هر مثقال طلای سرخ هندی ۲۲ درهم بوده است (Ibid, 229).

در رساله فلکیه نسخه مجلس، محاسبه دارالضرب و دارالضرب فلوس از هم جدا شده است (مازندرانی، نسخه خطی شماره ۶۵۴۱، ص ۱۴۵). کارکنان دارالضرب عبارت از عامل (روزانه ۳۰ دینار)، کاتب (۱۵ دینار)، ضارب سکه (۵ دینار)، سبیکه ساز (۶ دینار) و مشرف (۲۰ دینار) بوده‌اند و در سایر الخراج دارالضرب، فولاد و فحم (زغال) و غیره، به عنوان هزینه‌ها ذکر شده‌اند. در نسخه مجلس که اختلافاتی با نسخه چاپ هینتز دارد بخشی نیز به دارالضرب فلوس اختصاص داده شده که در نسخه چاپ هینتز نیامده است و در ذیل مصالح، از نحاس (مس؛ یک من ۴۰ دینار) و فولاد بالا و پایین (اعلی و اسفل ۱۲۰۰ دینار) و فحم یاد شده و اجور سبک (۱۰ دینار)، مظه (که سنگ فلوس را زرد می‌گرداند و محافظت بیت‌الفلوس می‌نماید؛ ۱۰ دینار) و ضارب سکه (۲۰ دینار) نوشته شده است (همانجا). مرسومات دارالضرب فلوس، به کاتب (۳۰ دینار)، مشرف (۳۰ دینار)، سبیکه‌ساز (۲۰ دینار)، تلامیذ عملة الفلوس و فراش تعلق می‌گرفته است. البته، به غیر از این اختلافات، در مبالغ دستمزدها نیز اختلافات زیاد است.^۲ پایزه‌های شناخته‌شده هیچ‌کدام به شکل مسکوکات ضرب نشده‌اند و احتمالاً فلزکارانی در دارالضرب از همین فلزات آماده‌شده برای ساخت پایزه‌هایی با عیار مشخص استفاده می‌کرده‌اند.^۳

در دیگر اثر این مؤلف، یعنی در رساله قانون السعادة^۴، در بحث از عیارها به پایزه نیز اشاره شده است. در این کتاب وقتی ترکیب دو فلز برای به دست آمدن یک عیار مشخص را توضیح می‌دهد مثال خود را از پایزه انتخاب می‌کند. نمونه پایزه در این متن ۱۲۷ مثقال است

۱. «حرق النار و نقصان الخلاص بالطلغم».

۲. برای اختلافات نسخه‌ها نک: صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۲: ۳۸-۴۲.

۳. برای آگاهی از کارکنان دارالضرب و مخارج آنجا در دوره ایلخانی، نک: حسن ابن علی، المرشد فی الحساب، ۲۳۳-۲۳۵.

۴. قانون السعادة نیز رساله‌ای از مؤلف رساله فلکیه مازندرانی است که در نسخه خطی مجموعه مذکور کتابخانه مجلس (شماره ۶۵۴۱) آمده است.

از طلا و نقره با عیار ده‌هشت^۱:

صورت سیوم در بیان عیار مرکبی که عیار معین خواهند که ترکیب کنند مثلاً چون خواهیم که پاییزه^۲ را از صد و بیست [و] هفت مثقال^۳ بسازیم از زر و نقره به عیار ده‌هشت به ضرورت باید دانستن که در آن پاییزه چه مقدار زر سرخ باشد و چه مقدار چه مقدار [مکرر] نقره. طریق آن باشد که زیادتی عشر که میزان است در عیار پاییزه که صد و بیست و هفت است ضرب کنیم آنچه حاصل آید بر میزان که عشره است قسمت کنند آنچه خارج قسمت باشد مقدار نقره باشد و باقی زر سرخ زیادتی میزان بر عیار پاییزه و وزن پاییزه را دو طرف نام نهیم و میزان را و مقدار نقره را هر دو وسط اول معلوم و دوم مجهول صورتش بر این موجب آید:

$$\text{صورت ضرب زیادتی بر وزن پاییزه} \quad 254 = 127 \times 2$$

$$\text{صورت قسمت حاصل بر میزان} \quad 10 - 8 = 2$$

$$254 \div 10 = 25 \frac{4}{5} = 25 \frac{2}{5}$$

به حکم قسمت ۲۵۰ را قسمت کردیم بر میزان که ۱۰ است ۲۵ خارج قسمت آید ۴ ماند که آن را بر ۱۰ نمی‌توان قسمت کرد که کمتر از وی است. آن را نسبت دهیم به میزان، دوخمس او باشد. پس خارج قسمت ۲۵ و دو خمس باشد، نقره پاییزه و باقی زر سرخ. و چون اینجا به عمل محتاج می‌شویم به دانستن نسبت هر یکی از آحاد با عشره که میزان است آن را عد کنیم تا محاسب بر آن مطلع گردد: ۱ عشر باشد، ۲ خمس باشد، ۳ ثلثه اعشار باشد، ۴ دوخمس باشد، ۵ نصف باشد، ۶ سه‌خمس باشد، ۷ سبعة اعشار باشد، ۸ چهارخمس باشد، ۹ تسعة اعشار باشد (مازندرانی، قانون السعادة، ص ۲۱۳ و ۲۱۴).

۱. رشیدالدین فضل‌الله عیار مسکوکات پیش از غازان را مغشوش می‌داند؛ مخصوصاً در آنچه که مس در آن چند برابر نقره می‌آمیختند (رشیدالدین، ۱۹۴۰: ۲۸۲).

۲. این واژه با آن که در برخی جاهای متن با دو نقطه در زیر آمده، ولی دو دندانه دارد و «پاییزه» تلفظ می‌شده است.
 ۳. محاسبه ۱۲۷ مثقال برای یک پاییزه حدود نیم من شرعی است که مقدار زیادی به نظر می‌رسد و به احتمال باید بر سبیل مثال و تسهیل در محاسبه نسبت‌ها آن را پذیرفت. حافظ ابرو وزن شرعی سده نهم را یک من گندم ۲۵۰ مثقال ذکر کرده است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۴۱).

مؤلف دستور الکاتب فی تعیین المراتب که در اواخر همین سده (هشتم) نگاشته شده می‌گوید کتابت مغولی به بخشیان تفویض می‌شد (نخجوانی، ۱۳۹۰: ۲۷). نیز صاحب تحفه جلالیه می‌گوید: در این روزگار امثله و مناشیر اکثر به خط مغولی می‌نویسند (تحفه جلالیه، نسخه توبینگن، شماره Or.Oct.3512، به نقل از واتانابه، ۱۳۷۹). این امر ایجاب می‌کرد که پذیرنده پایزه مغولی باشد یا حداقل بتواند متن آن را بخواند. در پایزه‌های پس از مغول، یعنی دوره ایلخانی، متن پایزه فقط به اویغوری نوشته شده است که نشان می‌دهد یک قرن پس از حمله مغول، شمار مغولان در ایران بیشتر شده است. شاید از این رو باشد که رساله فلیکه اقطاعات عساکر مغول را مقدم بر عساکر تاجیک محاسبه کرده است (مازندرانی، نسخه مجلس، ص ۶۸).



تصویر شماره ۷: پایزه مدور دوره یوان، با سه خط چینی، فارسی و فاکزپا،

مأخذ تصویر: Hao Su Min, liu Wen Xing, 1985: 101

با توجه به این که نمونه‌های شناخته‌شده پایزه بسیار کم هستند، پایزه موزه بنیاد مستضعفان از نمونه‌های نادر پایزه غیرنقره دوره ایلخانی است که تاکنون شناخته شده است. گویا این پایزه از نمونه‌های پایزه میان پنجیک و یام‌ها بوده است؛ یام «آن باشد که در راه‌ها به هر دو منزل سه منزل طویله‌های اسب بسته باشند، جهت ایلچیان و رسولان»

(Hinz, 1952: 164) و مسئول یام^۱ را یامچی می‌گفتند (مثلاً «جمال‌الدین یامچی» در: 68, 64, Ibid). عبدالله مازندرانی بدون اشاره به مبدأ و مقصد، تعداد یام‌ها در طریق خراسان را ۳۰ یام نوشته است (Ibid, 98). در متن پایزه موزه بنیاد نیز به دو مکان اشاره می‌شود که مانع تردد صاحب پایزه در آنجا نشوند. شکل آن نیز مشابه اشکالی است که برای ایلچیان یام‌ها داده می‌شده است. ایلچیان که اختیارات آنها به روایت تاریخ غازانی بسیار زیاد بود و از عملة ظلم روزگار مغول بودند.

احتمالاً شکل پایزه از زمان غازان تا دوره سلطان ابوسعید نیز تغییر کرده است. زیرا توصیف این پایزه با موارد مذکور در تاریخ غازانی نیز یکسان نیست؛ یعنی نه مانند پایزه شحنگان و ملکان است که نام صاحب پایزه روی آن آمده باشد و نه عبارت «پایزه خزانه» ایلچیان برنشسته بر اولاغ را دارد. از این رو، پایزه‌ای باید باشد که می‌گرفته‌اند و باز پس می‌داده‌اند. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد یکی از علل تغییر شکل پایزه نیز ابطال پایزه‌های پیشین بود که امکان سوء استفاده داشت.

پایزه‌ای با متن فارسی (تصویر شماره ۷) نیز معرفی شده (Cai Meibiao, 1980: 132)؛ نیز، (Hao Su Min, liu Wen Xing, 1985: 101) که سه کتیبه به فارسی، پاکزپا [= فاکزپا] و چینی دارد. این پایزه در یانگژو کشف شده و متعلق به سلسله یوان قدیم است و در متن چینی آن نیز از تردد شبانه سخن رفته است.^۲ متن فارسی این پایزه چنین است: «پایزه [ی] شب گشت». ^۳ احتمالاً باید دو کلمه آخر را یک عبارت بدانیم و این پایزه، ظاهراً پایزه‌ای برای تردد شبانه بوده است. نکته مهم دیگر در این پایزه استفاده از سه خط و زبان مختلف

۱. ظاهراً نام «یام» بر یکی از روستاهای اطراف مرند در استان آذربایجان غربی باقی مانده است. البته منابع پیش از حمله مغول «اسگذار» (اسکدار) را با همین معنی گزارش کرده‌اند (مثلاً نک: اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۱۲۶).

۲. متن چینی این‌گونه به انگلیسی ترجمه شده:

宣慰使司都元帅府(头一个字是宣，不是宜) : Pacification Commissioner's Commandery

公务急速 : urgent official business

持此夜行: to hold this tablet travelling by night

玄字拾号 : Number ten belonging to the Xuan Grou

۳. در مقاله هانو سون مین (Hao Sun Min) چند پیشنهاد برای متن فارسی داده شده است: «شب این با این شب گشت، کشت گشت با این شب گشت».

روی پایزه است که نشان می‌دهد در مناطق مختلف جغرافیایی تحت حکومت مغولان مورد استفاده قرار می‌گرفته است و متعلق به زمانی است که پذیرندگان فارسی‌زبان هم، مخاطب آن بوده‌اند. البته فن فلزکاری تولید پایزه‌های مختلف نیز یکسان نیست که این خود نیازمند تحقیق بیشتر است. نمونه دیگری از پایزه‌ای سه‌زبانه در موزه ملی تاریخ مغول در اولان‌باتور (شماره ۲۶۳۴) وجود دارد که در یک طرف آن سه خط‌نوشته^۱ قابل تشخیص است و نگارنده فعلاً از متن طرف دیگر آن اطلاعی ندارد. متن فارسی آن به خطی نوشته شده است که نمونه آن را در کتیبه‌های فارسی و عربی شهر گوانگ‌ژو متعلق به سده هشتم نیز می‌بینیم و تا حدی تأثیر خط چینی در آن دیده می‌شود (برای نمونه کتیبه‌ها، نک: ناجونگ، ۱۹۸۴: ۱۲-۵۲). به همین اعتبار باید آن را از تولیدات غیرایرانی سده هفتم دانست. متن فارسی این پایزه چنین است: «اعتماد نمایند [یا: نمایند] بر لوح شب گشت». در اینجا، پایزه، لوح نامیده شده است و باید با معادل این واژه در متن مغولی و چینی نیز مقایسه شود. عبارت مربوط به لزوم اعتماد نمودن به اسناد، عبارتی آشنا در اسناد دیوانی این دوره است و مازندرانی آن را از اصول نه‌گانه نگارش بروات و اسناد دیوانی می‌داند (Hinze, 1952: 66)؛ نیز، مازندرانی، نسخه مجلس: ص ۵۸).



تصویر شماره ۸: پایزه موزه ملی مغولستان، منبع تصویر:

<https://sites.google.com/site/livinghistorymongol/home/historical-documents>

۱. نوشته زاویه‌دار میانی به خط پاکزپا یا فاکزپا است که بر مبنای خط اویغوری در دوره قوبلای خان شکل گرفت.

نگارنده، تصویر دو پایزه، یعنی پایزه متعلق به موزه بنیاد و پایزه سیمین را که سابقاً در موزه ملی موجود بوده است و پیش‌تر آقای قوچانی آن را معرفی کرده بودند، برای جمعی از محققان تاریخ دوره مغول فرستاد^۱ و ایشان متن را این‌گونه قرائت کردند:
متن نوشته پایزه موزه بنیاد مستضعفان:

正面 (روی پایزه): **Sultan busaid j(a)rl(i)γ manu^۲** (edict from the emperor)

算端 布赛特 圣旨

背面左 (پشت پایزه، سمت چپ): **wan-a** (a place) **bü rgi** (a place) **jaγur-a^۳** (the place between)

瓦纳 不儿吉 间

背面右 (پشت پایزه؛ سمت راست): **bü ü** (do not) **tödegetü gei^۴** (stop)

休 阻止

بازخوانی متن پایزه نقره موزه ملی ایران:

正面 (positive surface): **busaid baγatur qaγan^۵** (name of a person) **j(a)rl(i)γ manu** (edict from the emperor)

布赛特 巴特尔 可汗 圣旨

背面左 (on the left of the negative surface): **wan-a** (a place) **bü rgi** (a place)

jaγur-a (the place between) 瓦纳 不儿吉 间

背面右 (on the right of the negative surface): **bü ü** (do not) **tödegetü gei** (stop)

休 阻止

۱. از خانم Saren Gaowa در کتابخانه ملی چین، که در قرائت و استفاده از منابع نگارنده را یاری کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

۲. یرلیغ آقنو.

۳. قوچانی: خا، قا، سا، شا (کلمه اول) با یکی (کلمه دوم) و یاغوزی (کلمه سوم).

۴. قوچانی: طغا آودیوچی (اسم خاص).

۵. این کلمه «خان» است؛ همان‌طور که در سکه سلیمان‌خان آمده است (برای نمونه، نک: ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۵۳).



تصویر شماره ۹: مأخذ: قوچانی، ۱۳۷۶



نگارش واژه «بوسعیدا» در هر دو پایزه (سمت راست: پایزه موزه بنیاد؛ سمت چپ: پایزه موزه ملی)

البته این قرائت با آنچه آقای قوچانی از قول دو کارشناس (یکی چینی و دیگری فرانسوی) که متن را برای ایشان خوانده‌اند متفاوت و احتمالاً صحیح‌تر است. در نوشته‌های روی پایزه حکمی دستوری دیده می‌شود که در متن پیشنهادی آقای قوچانی وجود ندارد. اما در بازخوانی متن، این دستور در آخرین قسمت هر دو پایزه دیده می‌شود. برای شناخت بهتر این الواح ضروری است متن پایزه‌های بیشتری خوانده شود. به غیر از جنس پایزه، تفاوت‌های دیگری هم در این دو پایزه دیده می‌شود. متن پایزه

موزه بنیاد به نام سلطان بوسعید است، ولی پایزه نقره به نام سلطان بوسعید بهادرخان.^۱ به همین علت در پایزه نقره عبارت طولانی تر شده و بخشی از آن در پایین سطر اول نوشته شده است. این احتمال که آیا نحوه نگارش عنوان سلطان و انتخاب فلز برای ساخت پایزه ارتباطی با اعتبار حکومتی پایزه داشته باشد، نیازمند شناسایی تعداد بیشتری از این گونه مدارک است.

معنی «یرلیغ منو» در این پایزه نیز شبیه ترجمه مقاله آقای قوچانی است و آن را به «فرمان سلطان» می توان ترجمه کرد. دو کلمه پشت پایزه (وانا و بورگی) نیز می توانند اسمی خاص برای یک مکان و یا اسم عام برای نوعی از مکان باشند. آخرین عبارت (ترجمه: متوقف نسازند) را نیز می توان دستور حکومتی برای متوقف نساختن و مانع نشدن ایلچی و مأمور و همکاری با وی تلقی کرد.^۲ در انتهای متن هم مانند سایر پایزه ها نقطه حک شده است.

نتیجه گیری

پایزه موزه بنیاد مستضعفان متعلق به اواخر دوران ایلخانی است که نام سلطان ابوسعید بر آن نقر شده است. متن روی پایزه به زبان های مختلف نوشته می شد، اما در نمونه های باقی مانده از سده هشتم فقط از خط مغولی قدیم (اویغوری) استفاده شده است. عبارت روی این گونه مدارک، مختصر و حاوی دستوری برای همکاری با حامل پایزه و تهدید از جانب او در صورت نافرمانی بوده است. این دو پایزه به نام کسی صادر نشده و احتمالاً در مکانی مشخص، به طور مکرر، مورد استفاده افراد مختلف قرار می گرفته است و با پایزه هایی که به نام اشخاص ضرب می شد و نام آنها نیز روی پایزه نوشته می شد، متفاوت است.

۱. گفته شده که «بهادرخان» در سکه های ابوسعید اسم خاص شده است (ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: زیرنویس ص ۸۹).

۲. متن پایزه ای که در سال ۱۸۴۵م کشف شد نیز حاکی از آن است که «کسی که به فرمان عبدالله گردن نهد گناهکار و لایق مرگ است». ترجمه از متن انگلیسی، منتشر شده در:

(<https://depts.washington.edu/silkroad/museums/shm/shmmongol.html>)

(برای تصویر آن نک: komaroff & Carboni, 2003: 267؛ برای متن های مشابه دیگر، نک: جعفری مذهب، ۱۳۷۹).

پایزه‌های فلزی از فلزات مختلف، در دارالضرب‌ها، ساخته می‌شدند و عیارهای مختلف از زر و سیم داشته‌اند. پایزه‌هایی که تا کنون معرفی شده‌اند متعلق به قرون هفتم و هشتم هستند و با وجود اشاره متون به پایزه دادن در کنار یرلیغ، نمونه یا نمونه‌هایی از سده‌های بعدی تا کنون شناسایی نشده است.

منابع

- اسدی طوسی (۱۳۱۹). لغت فرس، تصحیح عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.
- ترابی طباطبایی، جمال (۱۳۴۷). سکه‌های اسلامی دوره ایلخانی و گورکانی، تبریز: موزه آذربایجان شرقی.
- جعفری مذهب، محسن (۱۳۸۰). «سندشناسی اردوی زرین»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۵۱ و ۵۲، ۱۲-۱۴.
- _____ (۱۳۷۹). «پایزه (پانزه)»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵.
- حافظ ابرو (۱۳۸۰). زبده التواریخ، به تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسن ابن علی، المرشد فی الحساب، نسخه خطی شماره ۲۱۵۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- حسینی، مهدی (۱۳۸۵). «نسخه مصور مونس الاحرار»، گلستان هنر، ش ۶، ۱۱۵-۱۲۲.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۹۴۰). تاریخ مبارک غازانی: داستان غازان‌خان، چاپ کارل یان، لندن: استفن اوستین.
- صفری آق قلعه (۱۳۹۲). «بررسی کتاب‌شناسانه آثار استیفا در دوره اسلامی»، پیام بهارستان، ش ۱ (ویژه مالی و اقتصاد)، ۱۱-۹۶.
- قوچانی عبدالله (۱۳۷۶)، «پایزه»، میراث فرهنگی، ش ۱۷، ۴۲-۴۵.
- مازندرانی، عبدالله ابن محمد، قانون السعادة، نسخه خطی شماره ۶۵۴۱/۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____، رساله فلکیه، نسخه خطی شماره ۶۵۴۱/۱ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ناجونف، عبدالرحمن (۱۹۸۴). النحت الحجری الاسلامی بمدینه الزیتون [چینی و انگلیسی].

۱. اطلاعات کتاب‌شناختی اثر به زبان چینی است و عنوان کتاب به عربی نوشته شده، ولی در کتابخانه ملی ایران آن را به نام «النقر الحجری الاسلامی» ثبت کرده‌اند. اطلاعات کتاب‌شناختی آن به زبان انگلیسی این‌گونه است: Islamic inscriptions in Quanzhou(Zaitun)/ Sponsored by Quanzhou Foreign Maritime Museum, Fujian, China-English supervisor Zheng Dechao.ba [Fujian]: Fujian People's Publishing House, 1984=۱۳۶۳.

- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۳۹۰). دستور الکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح محمود طاووسی، تهران: مؤسسه تالیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن.
- واتابه ریوکو (۱۳۷۹). «پژوهشی در ساختار مجموعه‌های منشآت دبیری و تحول آیین‌های نگارش در دوره مغول (دستور الکاتب، الارشاد فی الانشاء، تحفه جلالیه، مصباح الرسائل و مفتاح الفضائل، نفائس الفنون فی عرائس العیون)»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۳۲، ۲۸-۴۱.
- Blair, Sheila (2005). "East Meets West under the Mongols", *The silk road journal*, Vol. 3, N. 2, 27-33, California.
- Cai MeiBiao 蔡美彪 (1980). The Investigation and Explanation of Two Kinds of Tablets of Yuan Dynasty 元代圓牌两种之考释, *Historical Research*, Beijing. 125-132.
- Hao Su Min, liu Wen Xing 郝苏民,刘文性 (1985). "The New Explanation of Phagspa and Persian words on Tablets of Yuan Dynasty Excavated in Yangzhou 扬州出土元代圓牌之八思巴文和波斯文再释读", *Journal of Northwest Minorities University (Philosophy and Social Science)*, Beijing, 94-101.
- Hinz, Walter (1952). *Die Resalā-ye falakiyyā [Risāla-i-falakīja dar 'ilm-i-sijaqāt] des 'Abdollah Ibn Moḥammad Ibn Kiyā al-Māzandarānī [‘Abdallāh Ibn-Muhammad Ibn-Kijā al-Māzandarānī]*. Wiesbaden: Steiner, 1952.
- Komaroff, Linda & Stefano Carboni (2003). *The Legacy of Genghis Khan: Courtly Art and Culture in Western Asia, 1256-1353*. New York: Metropolitan Museum of Art; New Haven and London: Yale Univ. Pr.
- Roxburgh, j. David (2013). *Persian albums, from dispersal to collection*, Yale University Press.
- Seguy, Marie-Rose (1977). *Nameh, Miraj, introduction and commentaries*, Scholar Press, London.
- Swietochowski, Marie Lukens & Stefano Carboni (1994). *illustrated poetry and epic Images*, Metropolitan museum of art, new York.